

مفهوم، ارکان و شاخصه‌های پیشرفت اقتصادی از منظر قرآن و حدیث

مهدی ایزدی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۱۳

چکیده

پیشرفت اقتصادی جامعه از منظر آیات و روایات دستاورد برنامه‌های اسلام در اجرای احکام الهی است. دین اسلام ثروتمندی جامعه را از جمله نعمت‌های خداوند بر انسانها معرفی کرده و مردم را برمی‌انگیزد که این نعمت را پاس دارند و از ایشان می‌خواهد که ثروت را در مسیری که به تکامل ایشان بینجامد به‌کار گیرند. لکن باید توجه داشت که در منطق اسلام، پیشرفت اقتصادی هدف برتر نیست، بلکه هدف آن است که کلیه استعدادهای انسانی شکوفا گردد و از این رهگذر به سعادت ابدی دست یابد. پیشرفت اقتصادی تنها یکی از مقدمات دستیابی به این هدف والا است. آنچه از تدبیر در آیات و تتبع در روایات به دست می‌آید آن است که اسلام در رشد اقتصادی مطلوب خود از ارکان عمومی پیشرفت غافل نبوده است. در این مقاله سعی شده با بهره‌گیری از روش‌شناسی تفسیر آیات و فقه الحدیث، آموزه‌های قرآن و حدیث در باب پیشرفت اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، احادیث، اقتصاد، پیشرفت، توسعه

مقدمه

امروزه اهمیت «توسعه اقتصادی» و نقش بارز آن در بنا نهادن جامعه‌ای آرمانی، بر هیچ کس پوشیده نیست، تا آنجا که می‌توان آن را از اولویت‌های دنیای امروز دانست، اولییتی که بر اساس آن بسیاری از محاسبات و معادلات جهانی شکل می‌گیرد.

جست‌وجو در متون اسلامی در این زمینه، نشان می‌دهد که اسلام در پرداختن به مسائل و مباحث مربوط به توسعه اقتصادی، از ادیان و مکاتب دیگر پیشگام‌تر است. پیشرفت اقتصادی با رویکرد اسلامی یکی از خواسته‌های به حق مسلمانان در طول تاریخ بوده است. هرچند در جهان معاصر، پیشرفت در گفتمان‌های سوسیالیستی و لیبرال، گفتمان حاکم در بسیاری از کشورها بوده است، اما بی‌گمان مسلمانان آنها پیشرفت اقتصادی را با رویکرد اسلامی جستجو می‌کردند و اگر این تقاضای تاریخی را به گذشته‌های دور نسبت ندهیم، دست کم این نیاز در قرن حاضر، به شیوه‌های مختلف مطرح شده است.

تجربه تاریخی نشان داده است که برای وصول به پیشرفت اقتصادی تقلید محض از الگوهای کشورهای توسعه یافته غربی و شرقی، جوابگوی نیازهای همه جانبه جوامع اسلامی نیست. بنابراین لازم است که مدلی متناسب با هر جامعه اسلامی و شرایط تاریخی و اجتماعی و فرهنگی ویژه آن طراحی گردد.

حرکت در این راه، نیازمند اقدام در دو قلمرو نظری و عملی است. در بخش عملی، ارائه الگویی از ابعاد و شاخص‌های پیشرفت بومی با مبنای اسلامی الزامی است. چرا که پیشرفت با شعار و سطحی نگری، بدون داشتن الگو و نسخه عملی به دست نخواهد آمد. در بخش نظری لازم است مباحث مربوط به پیشرفت و توسعه، به گفتمان حاکم در جوامع اسلامی تبدیل شود تا این نیاز از سطح خواست تاریخی به فرهنگ عمومی تبدیل شود و همگان خواستار آن شوند.

در خصوص جامعه مسلمانان ایران قانون اساسی جمهوری اسلامی و سند چشم‌انداز بیست ساله، ابعادی از این خواست را بیان کرده‌اند، لکن بدیهی است که دولت و ملت مسلمان ایران، نمی‌توانند برای تحقق این خواست تاریخی و ملی، مدل‌های غربی و شرقی پیشرفت و توسعه را الگوی خود قرار دهند چرا که توجه عمده این مدل‌ها

معطوف به بعد مادی انسان است. بدین جهت این نوشتار در پی آن است که تبیین کند مفهوم «پیشرفت» بر اساس نصوص و تعالیم اسلامی چیست؟ و ارکان و شاخصه‌های آن از منظر آیات و روایات کدام است؟ تا بر مبنای آن پژوهشگران بتوانند مدلی برای پیشرفت اسلامی برای جامعه مسلمان ایران ارائه نمایند.

۱. مفهوم پیشرفت و توسعه

اصطلاح پیشرفت و توسعه بیش از نیم قرن اقتصاددانان و جامعه‌شناسان را به خود مشغول کرده و آنان را به طرح مباحث گوناگون در موضوع توسعه واداشته است که تمام آنها معطوف به حل مشکل کشورهای جهان سوم و توسعه آنها بوده است. به طور مشخص توسعه به عنوان یک اصطلاح در ادبیات اقتصادی از دهه چهل میلادی به این سو، رواج یافته است.

«در نیم قرنی که بر حضور جدی واژه توسعه گذشته، مفهوم آن دچار دگرگونی‌های فراوان و پی در پی شده است. در دهه آغازین، یعنی ۱۹۶۰م توسعه به رشد اقتصادی محدود شد و توسعه را مترادف با «رشد تولید ناخالص داخلی» می‌دانستند؛ (وافگانگ، ۱۳۷۷ش، ص ۲۲) از این رو در سال ۱۹۵۷م، رشد یا توسعه را به افزایش تولید سرانه کالاهای مادی تعریف کردند. (پیشین، ص ۲۳)

«در دهه شصت مفهوم دگرگونی نیز به رشد اضافه شد و توسعه را عبارت از رشد به علاوه دگرگونی با هدف بهبود کیفیت زندگی مردم دانستند». (پیشین، ص ۲۴)

«دهه سوم، دهه رویکرد انسان‌گرایانه به توسعه بود و آن را به «توسعه مردم» معنی کردند و متخصصان اعلام کردند، انسان باید نقش بیشتری در توسعه داشته باشد. در سال ۱۹۷۵م، یونسکو تصریح نمود که توسعه باید یکپارچه و فراگیر باشد و فرایندی تمام عیار و چند وجهی که تمام ابعاد زندگی یک جامعه، روابط آن با دنیای خارج و وجدان و آگاهی را فرا گیرد، باشد. این معنی توسعه مستلزم «فرایند تعدیل» بود». (پیشین، ص ۲۷)

«دهه نود، روح توسعه‌گرایی جدید پدید آمد که در کشورهای جنوب، مستلزم تخریب بخش‌های گریخته از تیغ فرایند تعدیل در دهه هشتاد بود تا راه برای ورود

پس مانده‌های کشورهای شمال و کالاهای نامرغوب و مستعمل آنها باز شود. بالاخره، در دهه حاضر برای بقای توسعه، بحث توسعه انسانی مطرح شد که عبارت بود از سطحی از موقعیت یا میزان نسبی دستیابی عملی به گزینه‌های مربوط در جوامع مورد نظر در مقایسه با جوامع دیگر». (پیشین، ص ۳۰)

در تمامی تحولات مفهومی واژه پیشرفت و توسعه که صادر شده از غرب به جهان سوم بود، دو چیز ثابت بود: نخست مقایسه کشورهای توسعه نیافته (کشورهای جنوب) یا جهان سوم با کشورهای توسعه یافته (کشورهای شمال) و معیار قرار گرفتن آنان در تعریف و الگوی توسعه و دوم نقش و کارکرد واژه توسعه. از آنجا که صدور مفهوم توسعه به جهان سوم به ناچار همراه با تحمیل شبکه‌ای از مفاهیم مانند فقر، برابری، نیاز، تولید، محیط زیست، مشارکت، سطح زندگی و دولت بود، برای دستیابی به یک تعریف یا نظریه توسعه، باید همه این مفاهیم تعریف می‌گردید و این در حالی بود که این مفاهیم از قبل، تعریف‌های تغییرناپذیری را با خود از غرب به همراه داشت که به سادگی، گریز از بار مفهومی وارداتی آنها میسر نبود. در نتیجه؛ توسعه به هر نحو که تعریف یا مدل سازی می‌شد، کارکرد استعماری خود را حفظ می‌نمود. نمونه‌هایی از تعاریفی که به طور مشخص از پیشرفت و توسعه به معنای عام و یا به معنای اقتصادی آن ارائه شد عبارتند از:

- فرایند بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی افراد جامعه (شایان مهر، ۱۳۷۷ش، ص ۲۰۴)

- بهبود و رشد و گسترش همه شرایط و جنبه‌های مادی و معنوی زندگی اجتماعی (پیشین)

- پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و نابرابری (پیشین، ص ۱۸۲)

- فرایندی است که طی آن تولید ناخالص ملی افزایش می‌یابد و فقر، نابرابری اقتصادی و بیکاری کاهش پیدا می‌کند و رفاه همگانی نسبی به وجود می‌آید و این امر از طریق سرمایه گذاری و تغییر و تحول در مبانی علمی - فنی تولید حاصل می‌شود. (تودارو، ۱۳۷ش، ص ۱۳۴)

بنابراین با توجه به رویکردهای جدید به توسعه و با گذشت یک دهه، تجربه کشورهای که برای تحقق توسعه، راه افزایش تولید ناخالص داخلی را پیموده بودند، می‌توان گفت که توسعه تنها پدیده‌ای اقتصادی نیست، بلکه حالتی است که ابعادی غیر اقتصادی را نیز شامل می‌شود؛ ابعادی همچون توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، و مانند آن‌ها. (نک: وافگانگ، ۱۳۷۷ش، ص ۲۴)

با گذشت زمان، مفهوم توسعه دارای ابعاد گوناگون و گسترده دیگری نیز شد، به گونه‌ای که امروزه شامل توسعه محیط و توسعه انسانی نیز می‌شود. به موازات این تحول مفهومی، معیارهای توسعه نیز شاهد تحول و تکامل شد، به طوری که در زمان ما تا دویست شاخصه برای آن برشمرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: نرخ درآمد ناخالص داخلی، سرانه آموزش، نسبت اشتغال، امیدواری به زندگی، توزیع درآمد، تعداد پزشکان و پرستاران و مجموعه‌های درمانی و خدمات بهداشتی برای هر نفر، امکان دستیابی به آب آشامیدنی سالم، و عواملی از این قبیل.

۲. کارکردهای واژه توسعه

«توسعه» گفتمان حاکم بر روابط کشورهای شمال و جنوب در نیمه دوم قرن بیستم بود و با تمام تحولات مفهومی خود، همواره دارای کارکردی واحد بوده است. به نظر می‌رسد از آغاز قرن ۲۱، گفتمان «دموکراسی» همان کارکرد را بر عهده داشته است.

نقش واژه تحمیلی توسعه از جانب کشورهای به اصطلاح توسعه یافته غربی مانند آمریکا همواره فریب کارانه بوده و از همان آغاز، هدف پنهان توسعه، چیزی جز غربی کردن جهان نبود. از این جهت، کارکردی استعماری در جهت تحقیر جهان سوم و ایجاد زمینه ذهنی لازم برای مداخله و سلطه هر چه بیشتر و به ظاهر خیر خواهانه استعمارگران جدید غربی داشته است. آنان هر مداخله‌ای را با پوشش توسعه و به بهانه ایجاد توسعه در کشورهای توسعه نیافته موجه و اقدامی انسانی وانمود می‌کردند.

از این رو، اگر ترومن، رئیس جمهور آمریکا، در آغاز نیمه دوم قرن بیستم، یعنی سال ۱۹۴۹م، کشورها را به توسعه یافته و توسعه نیافته تقسیم نمود و خود را موظف به

بهبود و رشد مناطق کم توسعه یافته دانست» (وافگانگ، ۱۳۷۷ش، ص ۱۴) همین هدف را تعقیب می‌کرد.

برای درک نقش فریب کارانه و کارکرد استعماری واژه توسعه کافی است توجه کنیم در دهه‌ای که ترومن عصر توسعه را اعلام کرد و گفت: «ما باید برنامه جسورانه‌ای را در پیش بگیریم تا مزایای پیشرفتهای علمی و صنعتی خود را در جهت بهبود و رشد مناطق کم توسعه قرار دهیم. امپریالسم کهن که بر اساس استثمار خارجی مبتنی بود در طرح‌های ما جایی ندارد. ما برنامه‌ای را برای توسعه کشورهای توسعه نیافته در ذهن داریم ...» (همان)

در سال ۱۹۶۰م ثروت کشورهای شمال بیست برابر؛ ولی در سال ۱۹۸۰م، ۴۶ برابر کشورهای جنوب [کم توسعه یافته] شد. (همان، ص ۸) و این حاصل دو دهه برنامه توسعه‌ای بود که ترومن در ذهن داشت و اعلام نمود. به دلیل همین کارکرد فریب کارانه واژه توسعه بود که غربی‌ها به ویژه آمریکاییها، همواره خود را توسعه یافته و آغازگر توسعه و متولی آن معرفی کردند و اصرار داشتند که منشأ توسعه و توسعه یافتگی، آنان بوده‌اند. چنان که امروز درباره دموکراسی نیز چنین ادعا و اصراری دارند. اما باید توجه داشت که واقعیت چیزی غیر از این ادعا است و توسعه به معنی حقیقی و اصیل آن ریشه در تعالیم آسمانی و ادیان الهی دارد. توسعه‌ای که هرگز نقش فریب کارانه در تاریخ تمدن‌ها نداشته است.

۳. رابطه دین و پیشرفت و توسعه اقتصادی

در آیات و روایات، واژه توسعه به کارنرفته است؛ اما آموزه‌های متعالی و مفاهیمی غنی در آنها وجود دارد که تا حدی مفهوم توسعه به معنی امروزی را افاده می‌کند و یا عوامل لازم آن را معرفی می‌نماید. مجموعه مفاهیم و آموزه‌های متعالی مزبور در بعد اقتصادی می‌تواند مفهوم بسیط و پایه‌ای از توسعه را در اختیارمان قرار دهد که به دور از نقش فریب کارانه و کارکرد استعماری واژه توسعه غربی است. مفهومی که در بردارنده رونق، شکوفایی، خود اتکایی، عدالت و معنویت اقتصادی است.

۳-۱. ادیان الهی سر چشمه پیشرفت و توسعه

ادیان الهی بویژه دین مبین اسلام، نه تنها بر توسعه از جمله توسعه اقتصادی تأکید کرده‌اند و ارکان و عوامل آن را تبیین نموده‌اند، باید اذعان کرد که در عمل نیز پیشرفت و توسعه در تمام ابعاد مانند فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از تلاش و کوشش یا توصیه و سفارش آن رسولان الهی و اصحاب صادق آنان نشئت گرفته است. لکن عقب ماندگی جوامع اسلامی از تعالیم و حیاتی و عملکرد غیر اسلامی برخی حکومت‌ها در جوامع اسلامی، این پندار نادرست را بوجود آورده که توسعه یک امر عقلانی صرف است. از همین رو، عده‌ای توسعه را امری جدای از دین تلقی کرده‌اند؛ حتی برخی دین را ضد آن قلمداد نموده‌اند.

۳-۲. نمونه‌هایی از شاخص‌های پیشرفت و توسعه

«حضرت آدم (ع) اولین شخصی بود که به تعلیم خداوند به کشاورزی و کشت گندم دست زد و هابیل، فرزند صالح او، این کار را توسعه داد». (یعقوبی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۴) حضرت نبیط یکی از نوادگان حضرت نوح که فردی صالح بود، کشاورزی را به طور گسترده توسعه داد و علاوه بر زراعت، به کشت درخت و حفر چاه و جاری کردن آبها دست زد و صنعت باغداری و آبیاری را پدید آورد. (همان، ص ۱۸) این آغاز توسعه صنایع کشاورزی، باغداری و آبیاری بود که تا امروز ادامه یافته است.

«حضرت داود (ع) نخستین فردی است که به تعلیم خداوند، صنعت ریخته گری را ابداع نمود. آن حضرت استفاده از فلزات را از حالت بسیط خارج کرد و از طریق ذوب فلزات و ریخته گری، به تجارت فرآورده‌های آن پرداخت». (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۵، ص ۷۴)

«پیشگام درصنعت دامداری، انبیاء الهی بوده‌اند، کما این که اولین کسی که توسعه شهری و اجتماعی و تقسیم جمعیت را ابداع نمود و بدان همت گمارد، حضرت نوح (ع) و سپس حضرت فالغ، یکی از پیامبران پس از هزاره اول بود». (یعقوبی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۸)

در سایر ابعاد توسعه مانند توسعه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز قرائنی وجود دارد که انبیاء الهی منشأ آن بوده‌اند. در این نوشتار، خواهد آمد که چگونه دین اسلام علاوه بر تأکید بر توسعه اقتصادی، منشأ پیدایش و بازسازی توسعه سالم و همه جانبه اقتصادی و سازگار با دیگر ابعاد توسعه مانند توسعه فرهنگی و سیاسی بوده است.

۴. رابطه پیشرفت و رشد

رشد یکی از مفاهیم فرهنگ اسلامی و دارای محتوای بسیار وسیع و پر دامنه است (نک: طباطبایی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۶۰) از این رو رشد اعم از رشد در مباحث توسعه و یا در مباحث اقتصاد کلاسیک است. در مباحث اقتصادی، رشد متوجه پیشرفت و تحول در برخی جنبه‌های اقتصادی است که ابعاد مختلف و عام توسعه اقتصادی را تشکیل می‌دهد. اما رشد در فرهنگ اسلامی، مفهومی بسیار عام‌تر از توسعه اقتصادی دارد؛ بلکه یک فرهنگ و سنت است که توجه جدی به آن، جایگاه توسعه اقتصادی را در اسلام نشان می‌دهد.

بررسی آیات، روایات و مطالبی که در فقه، اخلاق و تعالیم اجتماعی اسلام درباره رشد وارد شده است، یکی از ابعاد مهم فرهنگ اسلام را بازگو می‌کند که می‌توان آن را «فرهنگ رشد» یا «فرهنگ توسعه» نام نهاد. بر اساس این حقیقت باید اذعان کرد که اسلام منشأ تئوری توسعه در تمام ابعاد از جمله توسعه اقتصادی بوده و هست. اگر چه در اقتصاد اسلامی و سپس در خلال احکام اجتماعی و روابط انسانی، بیشتر و پررنگ‌تر به موضوع رشد بر می‌خوریم؛ اما این مفهوم در سراسر فرهنگ اسلامی جریان دارد. قرآن کریم آن را به عنوان یک راه و شیوه در زندگی اجتماعی (اعراف: ۱۴۶) و در مقابل راه غی و خسران (اعراف: ۱۴۷) معرفی کرده است. در روایات آمده است که سنت پیامبر رشد بود (نهج البلاغه، خطبه ۹۴) و اساساً پیامبر (ص) به سوی رشد هدایت می‌نمود. (همان، خطبه ۱۹۵)

رشد در نظام اقتصادی دارای جایگاه مهمی است و یکی از شرایط اساسی صحت معاملات و عقود اقتصادی به حساب می‌آید. رشد در اصطلاح فقه از نظر برخی

فقها یعنی: کیفیتی نفسانی که شخص را از فساد مالی و خرج کردن در اموری که شایسته عقلاً نیست باز می‌دارد. (حلی، ۱۳۸۹ق، ص ۱۹۰)

محقق حلی در تعریف شخص رشید می‌گوید: «هو ان یكون مصلحاً لماله» رشد حالتی است که شخص، قدرت اداره درست اموالش را داشته باشد. و صاحب جواهر درباره رشید می‌گوید: «انه العقل و اصلاح المال» (نجفی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۸) رشد، همان عقل و قدرت اداره درست دارایی است.

در نظام اجتماعی حاکم بر روابط انسانی، رشد به عنوان شرط اساسی در پدید آمدن نهادهای اجتماعی و روابط قانونی بین اشخاص، گروه‌ها و سازمانها تلقی شده است. مثلاً خانواده به عنوان کوچکترین و مهمترین نهاد اجتماعی، زمانی پدید می‌آید که زوجین دارای رشد باشند. از شروط مهم قضا و کارگزاری نظام اجتماعی در حکومت اسلامی احراز رشد است. نمونه بارز دیگر آنکه، به رغم این که اساس نظام اقتصادی اسلام بر تسلط مالک بر اموالش استوار شده. (بجنوردی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۹)

قرآن تصریح فرموده است که فقط افراد رشید دارای سلطه کامل در محدوده تعیین شده نسبت به اموال و دارایی خود هستند و جامعه اسلامی حق ندارد اموال سفیهان و یتیمان و دیوانگان را در اختیار آنان قرار دهد. (نساء: ۶۵) و چون قیام و استواری اقتصادی یا به تعبیر دیگر توسعه اقتصادی در اموال و سرمایه‌های اشخاص قرار داده شده و سفیه و صغیر نمی‌توانند اموال را در جهت قیام و توسعه اقتصادی به‌کارگیرند، حق تصرف در آنها را ندارند؛ بلکه اموالشان باید در اختیار سرپرست رشید یا حاکم اسلامی قرار گیرد، مگر اینکه رشد ایشان احراز گردد. از مجموع تعالیمی که در قرآن کریم، سنت معصومان(ع) و فقه امامیه، بویژه باب معاملات درباره رشد آمده است چند نکته مهم استفاده می‌شود:

۴-۱. «رشد امری اکتسابی است» و مانند عقل یا بلوغ که در جریانی غریزی، تکامل پیدا می‌کنند، نیست؛ بلکه در پرتو شناخت و تعلیم و تربیت صحیح به دست می‌آید.

۴-۲. رشد هم درباره فرد و هم در خصوص جامعه مطرح است. همان گونه که افراد به رشید و سفیه تقسیم می‌شوند، جامعه نیز به سفیه و رشید قابل تقسیم

است. جامعه رشد یافته جامعه‌ای است، که از رشد اقتصادی مطلوب، توأم با عدالت برخوردار است، که در مقابل، جامعه سفیه از چنین شاخصه‌ای برخوردار نیست.

۳-۴. رشد امری تشکیکی و دارای مراتب مختلفی است. حد معین و محدودی ندارد. از این رو، انسان و جامعه به هر مرتبه از رشد که برسند مراتب بالاتری پیش روی آنان قرار دارد. بنابراین، فرد و جامعه توسعه یافته به معنی کامل نخواهیم داشت؛ بلکه فرد و جامعه همواره رو به توسعه خواهند بود یا در حال عدم توسعه یعنی انحطاط و سفاهت. از همین رو، تعبیر جامعه توسعه یافته، تعبیر نادرست و نارسایی است.

۴-۴. رشد و راه رشد درباره سرمایه‌ها هم مطرح است. سرمایه‌هایی که در بستر رشد به جریان می‌افتند و سودآوری می‌کنند، منحصر به سرمایه‌های مادی و اقتصادی نیست؛ بلکه سرمایه‌های معنوی را هم شامل می‌شود. از این جهت، اگر بحث رشد در خصوص سرمایه‌های مادی را مطرح کنیم به بحث توسعه اقتصادی پرداخته‌ایم و اگر به سرمایه‌های معنوی نظر داشته باشیم، وارد مقوله توسعه فرهنگی و اجتماعی شده‌ایم.

۵-۴. نتیجه هدایت سرمایه‌ها در بستر رشد، سود، استواری و استقلال فرد و جامعه است.

۶-۴. ویژگی انسان مسلمان و جامعه اسلامی، برخوردار از رشد و رشید بودن و حرکت در بستر رشد است و در غیر این صورت نمی‌توان فرد و جامعه را به معنای واقعی کلمه اسلامی دانست.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان رشد را چنین تعریف نمود: «توانایی، هنر و شایستگی در بهره بردای و به سود رساندن منابع». در این تعریف اگر سرمایه‌های اقتصادی چون نقدین، زمین، آب، معادن و جنگلها را در نظر بگیریم، فرد و جامعه در حال رشد فرد و جامعه‌ای است که بتواند اولاً از این سرمایه‌ها کمال بهره برداری را بنماید و ثانیاً آنها را در جریانی سودآور قرار دهد که موجب استقلال اقتصادی فرد و جامعه گردد و در این جهت بتواند ابزارهای لازم صنعتی و خدماتی را فراهم ساخته، با برنامه‌ریزی و سازماندهی، موانع را از سر راه بردارد. این چیزی نیست جز همان توسعه

و پیشرفت اقتصادی، که امروزه موضوع بحث بسیاری از حکومت‌ها و اقتصاد دانان است.

۵. پیشرفت اقتصادی بر اساس آیات و روایات

آیات متعددی دلالت دارد که خداوند، طبیعت و آنچه در زمین و آسمان است؛ دریاها و آنچه در دریاهاست و خورشید، ماه، شب و روز (لقمان: ۲۰) را مسخر انسانها کرده است. این تعالیم بیان می‌دارد که انسان می‌تواند به دورترین کرات آسمانی و آنچه در آنهاست و به اقیانوسها و دریاها و ذخایر نهفته در آنها دست یابد و در جهت اهدافی معین بهره برداری نماید و سرمایه‌ها و مواهب زمین را کسب کرده، در بستر سالمی که دین و احکام اسلام تعیین نموده است، مورد بهره برداری قرار دهد.

«از آنجا که سلطه دادن انسان بر زمین و آسمان با جملات خبری آمده است، در حالی که هنوز انسان اندک سلطه‌ای هم بر طبیعت ندارد و در آغاز راه تسخیر زمین و آسمان و مواهب آنها است، در می‌یابیم که آیات مزبور در مقام بیان حکمی تکلیفی و امری واجب و مورد تأکید است.» (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۲)

بدین معنی که انسان مکلف است استعداد تسلط خود را بر جهان تکوین شکوفا نماید و سرمایه‌های نهفته در زمین و آسمان را استحصال نموده، در جهت اهداف الهی و انسانی به کار گیرد. در انجام این تکلیف، به عنوان مقدمه لازم است ابزار لازم را از طریق تکنولوژی فراهم نموده، با برنامه‌ریزی و مدیریت مناسب اقتصادی، موانع را مرتفع و راه عمل به آن واجب را فراهم نماید.

قرآن کریم در این باره به نکته لطیفی اشاره می‌فرماید: «شما قادر نیستید در آسمان رخنه کنید مگر با سلطان». (رحمان: ۳۳) یعنی اگر چه قرآن از سلطه انسان بر آسمانها خبر داده لکن باید دانست که این امر باید به وسیله سلطان باشد. به نظر می‌رسد از این بحث قرآنی می‌توان برخی از اصول توسعه اقتصادی و تکلیف به آن را استنباط کرد.

برخی آیات و روایات انسان را به آباد کردن زمین (هود: ۶۱) و تهیه ابزار و اسباب معاش، امر کرده است. (اعراف: ۱۰) و برتر از این، یکی از علل بعثت پیامبر(ص) را آبادی زمین و به دست آوردن وسایل لازم زندگی سعادت‌مندان در آن معرفی کرده

است. چنانکه در وصف دین اسلام آمده است: «فیه مرابیع النعم» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۱۲۴) یعنی دین اسلام بستر رویش و فراوانی نعمت‌ها و سرمایه‌هاست و راه‌های آبادی زمین و شکوفایی و گسترش سرمایه‌ها در اسلام نهفته است.

با بررسی دقیق ابعاد امور یاد شده در می‌یابیم که توسعه و پیشرفت اقتصادی از اهداف پیامبران و بخش مهمی از نصوص و تعالیم اسلامی است که از وظایف افراد و سرمداران در جامعه اسلامی به شمار می‌رود.

۶. ضرورت توسعه اقتصادی در آیات

احیاء و بهره‌وری از زمین، جایگاه مهمی در اقتصاد اسلامی دارد و به آن توصیه شده است تا آنجا که بخشی از فقه را تشکیل داده است. آیات قرآن کریم به بهره‌وری از زمین، امر فرموده است:

۱- «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (ملک: ۱۵) او آن خدایی است که زمین را برای شما رام گردانید. پس شما در پست و بلندیهای آن حرکت کنید و روزی او خورید و شکرش گوید که بازگشت خلق به سوی اوست.

۲- «نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ رِزْقًا لِلْعِبَادِ» (ق: ۱۱) و ما از آسمان، باران با برکت را نازل کردیم و باغهای میوه و خرمنها از کشت حبوبات برویانیدیم. و نیز نخلهای بلند خرما که میوه آن منظم روی هم چیده شده است رویانیدیم. این‌ها را رزق بندگان قرار دادیم.

مفسران و فقیهان در این که امر «کلوا» دلالت بر وجوب یا استحباب می‌نماید، اختلاف نظر دارند. برخی آن را حمل بر وجوب و برخی حمل بر استحباب نموده‌اند. اگر آیه حمل بر استحباب هم شود که بیشتر فقیهان و مفسران نیز بر این نظرند (فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ص ۸) باز مقصود حاصل است. در آیه بعد قرآن کریم اشاره می‌کند که شایسته است که از آنچه در روی زمین می‌روید، بهره برداری کنید. بدون شک این توصیه شامل کلیه سرمایه‌های خدادادی در روی زمین، جنگل‌ها، مراتع، معادن و ذخایر دریایی می‌شود.

مه‌ار آب‌های زیر زمینی، جاری و آب باران و احیاء زمین از طریق کشاورزی و باغداری از مصادیق دیگر این بهره برداری است. کلیه این امور، امروزه در قالب مباحث توسعه اقتصادی مطرح و قابل بررسی است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که آیات و روایات در تعالیم اسلامی در واقع امر به برخی از ابعاد مهم توسعه اقتصادی می‌نمایند. با توجه به مسؤولیت انسان که ناشی از دریافت امانت الهی است (احزاب: ۷۲) درمی‌یابیم که اولاً امنیت اقتصادی یکی از بسترهای مهم حفظ و بهره برداری از امانت الهی است. اگرچه بیشتر انسانها در معرض خسران و نابود ساختن سرمایه معنوبند، لکن در سایه امنیت اقتصادی قادر به خروج از خسران شده و موفق به حفظ امانت الهی می‌گردند.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۳ و ۲) و در صورت فقدان چنین امنیتی، ایمان که اولین عنصر حفظ امانت الهی است در معرض خطر قرار می‌گیرد «كاد الفقر أن يكون كفراً». (بروجردی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۳، ص ۵۵۱). ثانیاً بخش مهمی از مسؤولیت انسان که با دریافت امانت الهی (احزاب: ۷۲) برای او ایجاد شده در خصوص طبیعت و مواهب آن است. وی باید طبیعت و مواهب آن را استحصال نموده و در مسیر اعتلای خود از آن بهره برداری نماید.

این بخش از مسؤولیت انسان زمانی تحقق پیدا خواهد کرد که در جامعه، اقتصادی سالم و رو به توسعه و پیشرفت حاکم باشد تا بتواند در آن نظام اقتصادی، آنچه در زمین و خارج از زمین به دست می‌آورد را در جریانی سالم، برای خود و جامعه بهره‌گیری کرده و در نهایت آنها را به مقصد آفرینش برساند.

۷. پیشرفت اقتصادی تکلیفی جهت تحقق قاعده «نفی سبیل»

یکی از قواعد مهم فقهی قاعده نفی سبیل و قطع راه‌های سلطه کفار و اجانب بر مسلمانان و جامعه اسلامی است. این تکلیف در قرآن کریم به صورت جمله‌ای خبری آمده است: «أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۰). خداوند متعال در این آیه فرموده است که کفار راهی برای سلطه بر مسلمانان و جوامع اسلامی ندارند.

اگر این آیه بر خبر حمل شود با تاریخ استیلائی کفار بر جوامع اسلامی در تعارض قرار می‌گیرد. از این جهت، باید آیه حمل بر انشاء و امر شود. یعنی خداوند بر مسلمانان و حکومت‌های اسلامی تکلیف فرموده که راه‌های تسلط کفار را بر خود و جامعه خویش سد نمایند. این امر چنان مورد تأکید خداوند متعال است که تحقق آن از سوی مسلمانان، قطعی فرض شده و به صورت یک خبر بیان شده است.

فقها این اصل را به صورت یک قاعده مهم فقهی در آورده‌اند و تحت عنوان «قاعده نفی سبیل» درباره آن بحث می‌نمایند. (بجنوردی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۷) و مبنای استنباط و اجتهاد بسیاری از احکام فرعی در موضوعات مختلف فقهی در ابواب معاملات، روابط بین مسلمان و غیر مسلمان، اجرای حدود و مانند آن قرار داده‌اند. اجرای این قاعده در باب معاملات و مسائل اقتصادی دو ویژگی مهم نظام اقتصاد اسلامی را به دست می‌دهد:

نخست: استقلال اقتصادی نظام اسلامی و دوم: برتری نظام اقتصادی اسلام بر سایر نظام‌ها. متأسفانه کشورهای اسلامی به دلیل عقب ماندگی از تعالیم مورد توصیه آیات و روایات هنوز نتوانسته‌اند این دو ویژگی را برای نظام اقتصادی ایجاد نمایند. بی تردید اقتصاد جوامع اسلامی یکی از راه‌های نفوذ و سلطه کفار است.

از این رو، استقلال و برتری اقتصادی جامعه اسلامی یکی از مهمترین راه‌های نفی سبیل و قطع راه نفوذ و سلطه کفار بر مسلمانان و جوامع ایشان است. به طور مسلم استقلال و برتری اقتصادی در گرو توسعه اقتصادی و برخورداری از نظام اقتصادی سالم و رو به رشد اسلامی است. بر این اساس از قاعده نفی سبیل وجوب توسعه اقتصادی در جوامع اسلامی، بر مسلمانان و حکومت اسلامی استنباط می‌گردد.

۸. ارکان پیشرفت اقتصادی بر اساس آیات و روایات

اسلام در توسعه اقتصادی مطلوب خود از ارکان و اصول عام توسعه و پیشرفت که مورد توجه همه مکاتب است غافل نبوده و بدان توجه لازم مبذول داشته است. البته آن چه ممکن است محل بحث باشد، میزان نقش و تأثیر اصول و ارکان شش گانه ذیل در

مسیر توسعه و افق حرکت آن‌ها، براساس تعریف و هدف فرض شده برای توسعه، است.

این شش عنصر که پایه‌های توسعه اقتصادی بوده و هر یک، جایگاهی در خور و نقشی مهم در این جهت ایفا می‌کند عبارتند از: دانش، برنامه‌ریزی، کار، بازار، مصرف و دولت. کلمات پیشوایان دین، آکنده از آموزش‌های پربار و گرانبها در باب این ارکان و نقش آن‌ها است. در این مبحث اشاره‌ای هرچند کوتاه به هر یک از این ارکان از منظر آیات و روایات می‌نماییم:

۸-۱. دانش

مهم‌ترین رکن از ارکان شش‌گانه پیشرفت اقتصادی، رکن دانش است. در ادبیات توسعه اقتصادی، به طور معمول ارتباط میان دانش و توسعه اقتصادی، در قالب عناوینی مانند «بهره‌وری از منابع انسانی» و یا در محدوده «آموزش و رشد اقتصادی» بررسی می‌گردد. به لحاظ تاریخی، ریشه این بحث را در نیمه دوم قرن بیستم می‌توان یافت که خود، ناشی از مباحث مربوط به «منابع تولید» و «عوامل رشد درآمد ملی» بوده است.

در منظر اقتصاددانان، عامل آموزش نه تنها از این جهت که ارزشی اخلاقی است، اهمیت دارد، بلکه به این دلیل نیز مهم است که از ارکان توسعه اقتصادی است. این نظریه تقریباً مورد وفاق کلیه صاحب نظران است و به جرأت می‌توان ادعا کرد که کمتر پژوهشی را در موضوعهای مرتبط با توسعه اقتصادی می‌توان یافت که به این موضوع نپرداخته باشد. از جنبه عملی نیز در بسیاری از کشورهای جهان، نظام آموزش رایگان و اجباری در سطح ابتدایی، و گاه سطوح بالاتر، اجرا گردیده است.

از این گذشته، کشورهای پیشرفته صنعتی، از مرحله آموزش رسمی فراتر رفته و سالانه بودجه‌های سنگینی را به پژوهش‌ها و بررسی‌های جدید علمی اختصاص داده‌اند. در مجموع می‌توان گفت: «از تجربه کشورهای پیشرفته، می‌توان به این حقیقت پی برد که جوامعی که به کیفیت نیروی انسانی توجه کرده و افرادی صالح، متخصص و ماهر تربیت نموده‌اند، از جنبه‌های گوناگون به پیشرفت دست یافته‌اند و از آن میان، جوامعی که به پژوهش‌های علمی و بررسی‌های کاربردی، به طور عام، و تحقیقات در

علوم پایه، به شکل خاص، اهتمام ورزیده‌اند، در عرصه برابری نیروهای سیاسی و اقتصادی جهان، از جایگاهی برجسته و نقشی ممتاز برخوردار گشته‌اند. امروز، بیش از هر زمان دیگر، آشکار گردیده که علم نقش نخست را در رشد اقتصادی ایفا می‌کند، حال آن که اسلام بیش از چهارده قرن قبل، آن را اعلان کرده بود. پیامبر مکرم اسلام (ص) می‌فرماید: «خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ» (طبرسی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۹) خیر دنیا و آخرت، با علم تأمین می‌شود و شر دنیا و آخرت، آمیخته با جهل است. و در حدیث گرانقدر دیگری می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُ» (ابن شعبه الحرائی، ۱۳۶۳ش، ص ۴۷ و برقی، ۱۳۳۰ش، ج ۱، ص ۱۹۸) هر کس بر پایه‌ای جز دانش رفتار کند، بیش از آن که اصلاح کند، فساد به بار می‌آورد.

هیچ کس نمی‌تواند در پیوند سازنده میان علم و پیشرفت اقتصادی تردید به خود راه دهد لکن در عین حال، نمی‌توان این حقیقت مهم را نیز انکار کرد که چنین پیوندی کاملاً پیچیده و دشوار است. برای سهولت بخشیدن به این کار بس دشوار و هموار کردن راه سخت آن، باید این نکات را در نظر داشت:

۱. **ضرورت ارتباط میان ذخیره علمی و سرمایه فنی:** ذخیره علمی و معرفتی آنگاه می‌تواند در رشد اقتصادی سهم داشته باشد که به سرمایه فنی تبدیل گردد. در غیر این صورت، رشد علمی به تنهایی ارزش چندانی ندارد و نمی‌تواند در این زمینه به دستاوردی نائل گردد. در کشورهای پیشرفته، مؤسسات پژوهشی و علمی متکفل ایجاد این پیوندند. زیرا هم به نیازهای علمی واقفند و هم به تازه‌ترین دستاوردهای دانش جدید آگاهی دارند و می‌توانند رشد منسجم برخاسته از پیوند علم و صنعت را تأمین نمایند.

۲. **ضرورت توازن میان ذخایر علمی و مادی:** در کشورهایی که با تنگنای مالی مواجهند، ذخیره سازی علمی کاری ساده و کم هزینه نیست. بنابراین، هر گونه به کارگیری نیرو در زمینه آموزش و پیشرفت علمی، هم نیازمند سرمایه گذاری مادی است و هم متوقف به کند کردن جریان ذخیره سازی مادی، در حالی که سیر رشد اقتصادی، علاوه بر نیروی انسانی، نیازمند ذخایر و سرمایه‌های مادی نیز هست. از این

رو، باید جریان سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش، در مسیری همسو و متوازن با سرمایه‌گذاری مالی حرکت کند، به‌گونه‌ای که هر دو به شیوه‌ای منسجم پیش روند.

۳. هماهنگ سازی دانش و فن با نیازهای ملی: کشورهای که سهمی پایین از

رشد علمی دارند، می‌کوشند تا علوم و فنون را از کشورهای پیشرفته به سرزمین خود انتقال دهند تا به پیشرفت علمی دست یابند. باید در نظر داشت که این انتقال به هدف اصلی خویش، یعنی رشد اقتصادی پایدار، دست نخواهد یافت، مگر آن که با تحوّل در بنیه علمی داخلی همراه گردد و پدیده تولید علم را با نیازهای داخلی هماهنگ سازد و آن را به رنگ و نشان وطنی درآورد، به‌گونه‌ای که تولید علم، پدیده‌ای داخلی و متناسب با وضع همان سرزمین شود؛ در غیر این صورت صرف انتقال و ذخیره سازی بخشی از دانش بدون همراهی با تحوّل در بنیه علمی، نمی‌تواند به رشد اقتصادی کمک کند.

در صورتی که این هماهنگی حاصل نشود، دانشمندان آن سرزمین نمی‌توانند آن چه را آموخته‌اند در عرصه عمل به‌کارگیرند و بدین سان، شکافی میان آموزش و رشد پدید می‌آید و ارتباط لازم بین این دو حاصل نمی‌گردد. به عکس، این گونه آموزش می‌تواند ضدّ رشد نیز تلقی شود. یکی از بارزترین زیان‌های این شیوه آموزشی، فرار مغزها و ذخیره‌های ارزشمند انسانی است.

۸-۲. برنامه‌ریزی

افزون بر دانش، آیات و روایات بر برنامه‌ریزی و نقش برجسته آن در رشد اقتصادی تصریح نموده است. بر اساس آیات و روایات، مدیریت توانمند اگر با برنامه‌ریزی و طراحی صحیح همراه گردد، می‌تواند فقر را از جامعه ریشه کن سازد. چنانکه امام علی(ع) می‌فرماید: «لا فِقْرَ مَعَ حُسْنِ تَدْبِيرٍ» (اللیثی الواسطی، بی تا، ص ۵۴۴) اگر تدبیر نیکو باشد، فقر وجود نخواهد داشت.

نقطه مقابل این حقیقت نیز صادق است؛ یعنی با برنامه‌ریزی نادرست، نمی‌توان توسعه اقتصادی را انتظار داشت؛ زیرا برنامه‌ریزی نادرست اقتصادی در صدر عوامل اصلی واپس ماندگی اقتصادی خودنمایی می‌کند. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید:

«سوءُ التَّدْبِيرِ مِفْتَاحُ الْفَقْرِ» (اللیثی الواسطی، بی تا، ص ۲۸۴) برنامه‌ریزی نادرست، کلید فقر است.

۸-۳. کار

دانش و برنامه‌ریزی، دو رکن از ارکان پیشرفت اقتصاددیندکه با کار به ثمر می‌نشینند و نتیجه مطلوب از آن دو به دست می‌آید. به همین دلیل، آیات و روایات بر رکن کار و کارکرد آن در چارچوب پیشرفت اقتصادی، بویژه در فعالیت‌های تولیدی، بسیار تأکید ورزیده است. بر اساس آیات و روایات، کار جایگاهی والا دارد، تا آنجا که طبق روایتی، رسول خدا(ص) دست‌کاری را گرفت و بوسید و فرمود: «هَذِهِ يَدٌ لَا تَمَسُّهَا النَّارُ أَبَدًا» (ابن اثیر جزری، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۹) این، دستی است که هرگز آتش به آن نمی‌رسد.

در روایات منقول از پیشوایان دین، کار عبادت محسوب می‌شود و ایشان خود از تلاشگران عرصه تولید بوده‌اند. امامان معصوم(ع) همواره جامعه را از کاهلی و سستی، و مسؤولیت‌ناپذیری برحذر می‌داشتند و یادآور می‌شدند که خداوند سبحان، کار را در نظام آفرینش، وسیله‌ای برای تأمین نیازهای اقتصادی جامعه قرار داده تا آن جا که بدون آن، دعا نیز سودی ندارد. این مطلب در روایت ذیل مشهود است:

عن عمر بن یزید: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَجُلٌ قَالَ: لَأَقْعُدَنَّ فِي بَيْتِي وَلَأَصْلِيَنَّ وَلَأُصُومَنَّ وَلَأُعْبُدَنَّ رَبِّي، فَأَمَّا رِزْقِي فَسَيَأْتِينِي! فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): هَذَا أَحَدُ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ لَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ؛ (کلینی، ج ۵، ص ۷۷ و طوسی، ۱۳۶۴ ش، ج ۶، ص ۳۲۳) از عمر بن یزید نقل شده که گفت: به امام صادق (ع) گفتم: «کسی می‌گوید: در خانه‌ام می‌نشینم و نماز می‌خوانم و روزه می‌گیرم و پروردگارم را عبادت می‌کنم؛ و روزی‌ام، خود، به سوی من می‌آید!» امام صادق(ع) فرمود: «این یکی از آن سه تن است که دعایشان پذیرفته نمی‌شود».

۸-۴. بازار

بخشی مهم از مباحث مرتبط با توسعه و پیشرفت اقتصادی در روایات اسلامی، مربوط به فعالیت‌های اقتصادی در بازار است. در اهمیت بازار به عنوان یکی از ارکان مهم در توسعه و پیشرفت اقتصادی می‌توان به روایتی از پیامبر گرامی (ص) استناد کرد: «تَسَعُّهُ أَعْشَارُ الرِّزْقِ فِي التِّجَارَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۱، ص ۱۱۸) نه دهم روزی در بازرگانی است. این حدیث شریف افزون بر بیان اهمیت بازرگانی به نقش برجسته آن در شکوفایی اقتصادی اشاره دارد. آیات و بویژه روایات آموزه‌ها و ضوابط و احکام استواری در زمینه تنظیم بازار و بهره‌گیری درست از فعالیت‌های آن ارائه کرده است.

۸-۵. مصرف

هرچند سرانه درآمد داخلی افزایش یابد، اگر مصرف درست، تحقق نیابد، توسعه مطلوب حاصل نخواهد شد. از مهمترین مباحث الگوی مصرف، لزوم توازن میان درآمد و مصرف، مصرف به قدر نیاز، رعایت اعتدال در مصرف و دوری جستن از اسراف است. (نک: ابن شعبه الحرانی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۸۲) از امام زین العابدین (ع) روایت شده است که فرمود: «مِنَ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ: الْإِنْفَاقُ عَلَى قَدْرِ الْإِقْتَارِ، وَالْتَوْسُّعُ عَلَى قَدْرِ التَّوَسُّعِ...» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۲۴۲) از خوی‌های مؤمن: بخشش به فراخور تنگ روزی و گشاده دستی به تناسب گشاده روزی است. از پیامبر خدا (ص) روایت شده است که فرمود: «لَا مَنَعَ وَلَا إِسْرَافَ، وَلَا بُخْلَ وَلَا إِتْلَافَ» (نک: محمدی ری شهری، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۳۳۹) نه تنگ گرفتن [پسندیده] است و نه ریخت و پاش؛ نه تنگ چشمی و نه تباه کردن [اموال].

۸-۶. دولت

مسئولیت اصلی در ایجاد و تقویت مراکز پژوهشی، پدید آوری مدیریت‌های توانمند اقتصادی، فراهم آوردن کار، تنظیم فعالیت‌های بازار و گسترش الگوی سالم مصرف، بر عهده دولت است. دولت باید از رهگذر وضع و اجرای دستورالعمل‌های مناسب، نظارت

دقیق بر عملکرد بخش خصوصی، زمینه مناسب برای رشد اقتصادی را فراهم سازد، همان گونه که مردم نیز وظیفه دارند در این موارد، پشتیبان دولت باشند.

در ضمن حدیثی طولانی از امام رضا(ع) به جمله‌ای نغز و پر محتوا برمی‌خوریم که در عین اختصار اهمیت رکن دولت را می‌رساند: «...أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرْقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ يَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيمٍ وَرَيْسٍ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۸) ... از گروه‌ها و ملت‌هایی که پایداری و زندگانی داشته‌اند، هیچ یک را نمی‌یابیم که کارگزار و پیشوایی نداشته باشد.

توجه به دولت به عنوان یکی از ارکان توسعه اقتصادی، به معنای نادیده گرفتن نقش مردم نیست؛ بلکه از بررسی آیات و روایات درباره ارکان توسعه و پیشرفت اقتصادی، روشن می‌شود که نصوص اسلامی، برای مردم، و به طور خاص بخش خصوصی، نقشی اساسی قائل است و چون تحقق اهداف رشد اقتصادی، از طریق شکوفایی استعدادهای فطری انسان و بروز توانمندی‌های درونی او حاصل می‌گردد اسلام همه فعالیت‌های اقتصادی مطلوب بخش خصوصی را به خود مردم واگذار کرده، مشروط به این که منجر به زیان‌هایی نشود که ناشی از انحصار این فعالیت‌ها در دست بخش خصوصی است. ناگفته نماند که اسلام بر اساس آیات و روایات، ضمن باور به این ارکان برای توسعه اقتصادی، به آن‌ها اکتفا نمی‌نماید و طبق تعریف ویژه‌اش از توسعه و اهداف آن، تحقق پایه‌های دیگری را نیز ضروری می‌شمارد.

۹. ثروت در جهت پیشرفت اقتصادی

در آیات و روایات و در نتیجه فقه اسلامی نگرش خاصی نسبت به دارایی‌های اشخاص وجود دارد. نگرش نظام اقتصاد اسلامی به اموال را می‌توان از مجموع نکات زیر به دست آورد:

۱. مالکیت، امری اعتباری نسبت به صاحبان سرمایه تلقی می‌شود. مالک حقیقی اموال، خداوند متعال و کسانی هستند که از سوی خداوند دارای ولایتند. یعنی رسول خدا(ص)، امامان معصوم(ع) و پس از ایشان در زمان غیبت فقیه جامع الشرائط. از این

رو، ایشان نسبت به صاحبان مال، اولی به تصرف هستند و چنانچه صلاح دیدند یا ضرورت ایجاب کرد، می‌توانند اعمال ولایت نمایند.

۲. در این مالکیت اعتباری، اشخاص بر اموال خود سلطه دارند و بر طبق قاعده فقهی «الناس مسلطون علی اموالهم» بر اساس اراده آزاد می‌توانند در اموال خود تصرف نمایند.

۳. سلطه اشخاص بر اموال طبق احکام اولیه، احکام ثانویه، ضرورت و احکام حکومتی دارای محدودیتهایی است که برخی مربوط به حقوق خداوند، برخی مربوط به حقوق سایر انسانها و برخی متأثر از حقوق حکومت اسلامی و امام مسلمانان است. (فقیه، ۱۴۰۷ق، ص ۲۲۶)

۴. اشخاص سفیه، صغیر و مجنون از مصادیق روشن کسانیند که نمی‌توانند اموال خود را در جهت قیام و استقلال جامعه به‌کارگیرند. از این جهت، حق تصرف در اموال خود را ندارند و محجور شناخته می‌شوند. از این رو، ولی ایشان موظف است اموال آنان را در اختیار گیرد و در جهت مصالح ایشان که باید در جهت مصالح کلی جامعه نیز باشد، به جریان اندازد.

نکته شایان توجه آن است که با عنایت به این نگرش خاص به داراییهای خصوصی و بحثی که در موضوع رشد گذشت، عنصر مهم توسعه و پیشرفت اقتصادی، انسان رشید و جامعه و حکومت رشد یافته است و حکومت باید ملاک مزبور را در واگذاری مسوولیتها، بویژه در مدیریتهای اقتصادی لحاظ کند و آن را اساس کار خود قرار دهد.

۱۰. نقش ارزش‌های معنوی در پیشرفت اقتصادی

بر اساس آیات و روایات، اعتقاد به تأثیر معنویات در اقتصاد، به منزله نفی اسباب مادی نیست و از نقش این سببها در اقتصاد نمی‌کاهد. اسلام، افزون بر عوامل مادی مؤثر در توسعه، به عواملی دیگر که در توسعه مؤثرند نیز ایمان دارد، لکن این عوامل ناشناخته‌اند. به بیان دیگر، اسلام به ارکان ششگانه توسعه اقتصادی که پیشتر مورد بحث قرار گرفت باور دارد.

همچنین آیات و روایات تنظیم و اجرای برنامه‌هایی برای کاستن از میزان فقر و تعدیل ثروت در جامعه را ضروری می‌داند. برخی از تدابیر مستنبط از آیات و روایات برای توزیع عادلانه ثروت و کاستن از فقر، عبارتند از:

۱. بر خلاف نظام سرمایه‌داری که توزیع عادلانه ثروت را در مرحله پس از تولید قرار می‌دهد، اسلام بر آن است که باید از آغاز کوشید تا نابرابری پدید نیاید. برخی از برنامه‌های اسلام در همین مسیر طراحی شده، از جمله قرار دادن ثروت‌های طبیعی مانند معادن بزرگ و مهم، منابع بزرگ آب، زمین‌های موات، زمین‌های فتح شده از کافران و نظایر آن‌ها، در قلمرو مالکیت عمومی قرار گیرد. «کی لا یكون ذولاً بین الأغنیاء منکم» (حشر: ۷) تا میان توانگرانتان دستگردان نشود.

۲. فقه اسلامی بر احکامی تکیه دارد که چگونگی کسب ثروت و روش توزیع آن میان عوامل تولید را تعیین می‌کند، همچون: حرام بودن احتکار، ربا و فریب در معامله و مانند آن. هدف آن است که دارایی‌های متراکم پدید نیاید و اختلاف فاحش طبقاتی بروز نکند.

۳. دیگر بار از راه پرداخت حقوق شرعی، مانند خمس و زکات، به توزیع درآمدها و تعدیل ثروت‌ها عنایت می‌کند.

۴. از طریق انواع کفارات، توزیع ثروت به سود فقیران را سامان می‌بخشد.

۵. زمینه توزیع داوطلبانه درآمدها و ثروت‌ها را از طریق یاری ثروتمندان به فقیران، در قالب انفاقات و صدقات مستحب فراهم می‌آورد.

با این همه، از آیات و روایات چنین بر می‌آید که باورهای درست دینی، اخلاق نیکو، و اعمال صالح نیز در توسعه اقتصادی نقش دارند. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۵۰۳) این همان مفهوم حقیقی قائل بودن به نقش ایمان و معنویات در اقتصاد از منظر آیات و روایات است که هرگز به معنای نادیده انگاشتن عوامل مادی و طبیعی نیست.

قرآن کریم به همین حقیقت تصریح می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؛ (اعراف: ۹۶) و اگر مردم آبادی‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند، هر آینه برکت‌ها از آسمان و زمین بر آنان می‌گشادیم». و نیز:

«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا؛ (نوح: ۱۰-۱۲) از پروردگارتان آمرزش بخواهید؛ که او همواره آمرزنده است، تا آسمان را بر شما بارنده فرستد و شما را به مال‌ها و پسران یاری کند و به شما بوستان‌ها دهد و برایتان جوی‌ها پدید آورد».

افزون بر آنچه گفته شد، از منظر آیات و روایات پایه‌های توسعه سازنده و پایدار در جامعه استوار نخواهد شد، مگر آن گاه که با ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی همراه گردد. در غیر این صورت، آفات توسعه، جامعه را متزلزل کرده، ارکان آن را آسیب خواهد زد. آفاتی چون: فخر فروشی با ثروت، زر اندوزی، مال پرستی و... (نک: محمدی ری شهری، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۸۶۱)

نصوص اسلامی آکنده از تأثیر خصلت‌های پسندیده در پیشرفت اقتصادی است. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۶۲۷) و عواملی همچون آمرزش خواهی، نماز، حج، و دعا (محمدی ری شهری، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۶۷۵) در ایجاد رفاه مادی و برقراری توسعه اقتصادی مؤثرند. در این بخش به نمونه‌هایی از رهنمودهای معصومان (ع) درباره تأثیر خصلت‌های اخلاقی اشاره می‌نماییم.

از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده است که فرمود: «فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كَنْزُ الْأَرْزَاقِ» (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۸، ص ۲۳ و ابن شعبه الحرانی، ۱۳۶۳ش، صص ۹۸ و ۲۱۴). گنج‌های روزی‌ها در گشاده خلقی نهفته است.

امام سجاد (ع): الْقَوْلُ الْحَسَنُ يَثْرِي الْمَالَ، وَ يَنْبِي الرُّزْقَ، وَ يَنْسِي فِي الْأَجَلِ؛ (فتال نیشابوری، بی تا، ص ۳۷۰) گفتار نیک مال را می‌افزاید، روزی را رشد می‌دهد، و مرگ را به تأخیر می‌اندازد. امام علی (ع): لَنْ يَفْتَقِرَ مَنْ زَهَّدَ؛ (اللیثی الواسطی، بی تا، ص ۴۰۸) هر که پارسایی پیشه کند، فقیر نگردد.

امام علی (ع): شُكْرُ الْمُنْعِمِ يَزِيدُ فِي الرُّزْقِ؛ (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۵۰۵) سپاس‌گزاری از نعمت بخش، روزی را می‌افزاید. همچنین اشاره به کلمات جالب توجه معصومان (ع)، درباره نقش عبادات در رفاه مادی، خالی از فایده نیست. پیامبر خدا (ص): أَكْثَرُوا الْإِسْتِغْفَارَ؛ فَإِنَّهُ يَجْلِبُ الرُّزْقَ؛ (کراجکی، ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۱۹۷ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۴۴) فراوان آمرزش بخواهید؛ که مایه جلب روزی است.

امام صادق(ع): لا تتركوا ركعتين بعد العشاء الآخرة؛ فإنها مجلبة للرزق؛ (ابن طاوس، بی تا، ص ۴۵۳) دو رکعت پس از نماز عشا را ترک نکنید؛ که آن جلب کننده روزی است. صلاة اللیل تجلب الرزق؛ (طوسی، ۱۳۶۴ش، ج ۲، ص ۱۲۰ و نیز: ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۶۳) نماز شب روزی را جلب می کند.

پیامبر(ص) فرموده است: «ألا أدلكم على سلاح ينجيكم من أعدائكم ويدير أرزاقكم؟ قالوا: بلى. قال: تدعون ربكم بالليل والنهار؛ فإن سلاح المؤمن الدعاء؛ (ابن بابویه، ۱۳۶۸ش، ص ۲۶) آیا رهنمودتان ندهم به سلاحی که شما را از دشمنانتان رهایی بخشد و روزی هاتان را فراوان سازد؟ گفتند: آری. فرمود: پروردگارتان را شب و روز بخوانید؛ که سلاح مؤمن دعا است

۱.۱. تأثیر پیشرفت اقتصادی در تعالی معنوی

از منظر آیات و روایات در روند تکامل انسان و جامعه، هیچگونه جدایی میان تکامل معنوی و توسعه و پیشرفت اقتصادی وجود ندارد؛ بلکه توسعه مادی از بطن تکامل معنوی شکوفا می گردد و سیر تکامل معنوی نیز از بستر توسعه مادی عبور می کند. آیات و روایات رفاه اقتصادی را یاور تقوا و افزایش اجزای معنوی می داند؛ همان گونه که از این منظر، رفاه اقتصادی می تواند زمینه شکوفایی و بالندگی ارزش های والای انسانی باشد.

از این جهت است که اسلام ارزشی والا برای فعالیت سالم اقتصادی قائل است، تا آن جا که از پیامبر(ص) روایت شده است: «العِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ؛ (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۱۲) عبادت ده بخش است؛ نه بخش آن، جستن روزی حلال است». این سخن، از حقیقتی پرده برمی دارد و آن اینکه: هرگاه اهداف اقتصادی در مسیری صحیح تنظیم گردند و سازندگی انسان را نشانه روند، نیازهای معنوی او نیز تا حد زیادی تأمین می گردند.

از آنچه گذشت می توان دریافت که نبود ارزش ها نیز در واپس ماندگی و دست نیافتن به توسعه، نقشی سلبی دارد. بر اساس آیات و روایات باورهای نادرست، اخلاق ناسالم و اعمال ناشایست از جمله موانع دستیابی به توسعه اند. پس همان گونه که

توسعه در تکامل معنوی انسان نقش دارد، عکس آن نیز صادق است و عقب ماندگی
احیاناً ریشه در انحطاط معنوی دارد.

اگر جامعه انسانی بتواند روش و برنامه اسلام را در توسعه همه جانبه عملی کند،
فقر از جامعه بشری ریشه کن می‌شود. این همان تصویر تابناکی است که پیشوایان
اسلام در سایه توسعه نوید داده‌اند و برای جامعه آینده بشر ترسیم کرده‌اند. در جامعه
موعود اسلامی، انسان در جست‌وجوی نیازمندی برمی‌آید تا به وی زکات دهد، اما او را
نمی‌یابد. اما ضمن انتظار کشیدن برای رسیدن جامعه به چنان سطحی، یکی از اهداف
اقتصاد اسلامی، تأمین نیازهای اساسی نیازمندان و محتاجان است، به گونه‌ای که از
طریق آن، هر یک از افراد جامعه به زندگی عزتمندی دست یابد. این مهم، نه تنها یکی
از اهداف اقتصادی است، بلکه از عناصر اصلی در فرایند توسعه به شمار می‌آید.

از منظر روایات، اگر مردم به ادای حقوق مالی خود پردازند نیاز همه نیازمندان
تأمین می‌شود، تا آن جا که دیگر فقیری باقی نمی‌ماند. امام صادق(ع) به همین مطلب
اشاره فرموده است: «لَوْ أَخْرَجَ النَّاسُ زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا احتَاجَ أَحَدٌ؛ (عطاردی، ۱۴۰۶ق،
ج ۲، ص ۲۰۴) اگر مردم زکات اموالشان را بپردازند، هیچ کس نیازمند نخواهد بود».

همین مضمون در روایات دیگر به چشم می‌خورد: «و إِنْ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَلَا
احتَاجُوا وَلَا جَاعُوا وَلَا عَرُوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ؛ (ابن بابویه، بی تا، ج ۲، ص ۴) همانا مردم
به فقر و احتیاج و گرسنگی و برهنگی دچار نشده‌اند، مگر از رهگذر گناهان
ثروتمندان».

از امام امیرالمؤمنین (ع) در این باره روایت شده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ
فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ، فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ، وَاللَّهُ تَعَالَى
سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ؛ (نهج البلاغه، ح ۳۲۸) همانا خداوند سبحان، خوراک فقیران را در
دارایی ثروتمندان واجب فرموده است. پس هیچ فقیری گرسنه نمانده، مگر به دلیل آن
که ثروتمندی از حق او بهره‌مند شده؛ و خداوند والا ایشان را بدین جهت بازخواست
خواهد کرد». می‌توان گفت که این روایات، برگرفته از آموزه‌ای از پیامبر اکرم(ص) است
که فرمود: «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ زَكَاةَ الْأَغْنِيَاءِ لَا تَكْفِي الْفُقَرَاءَ لَأَخْرَجَ مِنْ غَيْرِ زَكَاتِهِمْ مَا
يَقْوِيهِمْ، فَإِذَا جَاعَ الْفُقَرَاءُ فَبَطَّلِمِ الْأَغْنِيَاءِ لَهُمْ؛ (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۱۰)

اگر خداوند می دانست که زکات ثروتمندان پاسخگوی نیاز فقیران نیست، از غیر زکات آنان به تأمین نیاز ایشان می پرداخت. پس اگر فقیران گرسنه مانند، به دلیل ستم ثروتمندان به ایشان است.»

برخی روایات دلالت دارد که ادای حقوق مالی، علاوه بر تأمین نیازهای نیازمندان، ابزار توسعه اقتصادی نیز هست. از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَثْرَى مَالُكَ فَزَكَّهُ؛ (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۴۵۹) اگر خواستی مالت افزون گردد، زکات آن را پرداز. امام علی (ع): «فَرَضَ اللَّهُ... الزَّكَاةَ تَسْبِيحًا لِلرِّزْقِ؛ (حویزی، ۱۳۷۰ش، ج ۴، ص ۱۹۰) خداوند زکات را واجب فرموده است... تا زمینه ساز افزایش روزی باشد». امام کاظم (ع): «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ الزَّكَاةَ قُوتًا لِلْفُقَرَاءِ، وَتَوْفِيرًا أَمْوَالِكُمْ؛ (کلینی، ج ۳، ص ۴۹۸) همانا خداوند زکات را خوراک فقیران و مایه افزایش دارایی شما قرار داده است.»

به عکس، در آیات و روایات، تأمین نکردن نیازهای نیازمندان از موانع اساسی توسعه اقتصادی تلقی گردیده است. امام باقر (ع) طبق روایتی می فرماید: در نوشته رسول خدا (ص) چنین یافتیم: «إِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا مِنَ الزَّرْعِ وَالنَّمَارِ وَالْمَعَادِنِ كُلِّهَا؛ (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۰) هر گاه مردم زکات نپردازند، زمین برکت‌های خود، همچون کشت و میوه و معدن را، یکسره، از ایشان باز می دارد.»

۱۲. شاخصه‌های پیشرفت اقتصادی

بر اساس آیات و روایات یکی از تکالیف مهم اسلامی، پرهیز از هدر دادن سرمایه‌هاست و به کسانی که اقدام به تباه کردن اموال می نمایند عناوینی چون مسرف، و مبذر اطلاق گردیده و ایشان مستوجب کیفر دانسته شده‌اند. از طرف دیگر به سه امر استنماء زمین و استثمار اموال و استصلاح دارایی و سرمایه تصریح کرده و این امور را از مصادیق مروت دانسته و تصریح فرموده که هر کس مروت ندارد، دین ندارد. (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲ش، ص ۱۱۶)

بنا بر این آیات و روایات، استنماء زمین، استثمار اموال و استصلاح سرمایه‌ها را از مصادیق دینداری دانسته، از آنجا که این سه امر از شاخصه‌های مهم توسعه اقتصادی است، می‌توان گفت: توسعه و پیشرفت اقتصادی از مصادیق مروت و دینداری است. از شاخصه‌های دیگر توسعه و پیشرفت اقتصادی در سطح کلان، عدالت اقتصادی با تاکید بر رفاه عمومی است. باید توجه داشت که اگر امری برای همه مردم ضروری باشد، به گونه‌ای که آنها در زندگی خود برای رسیدن به سعادت باید آن را به دست آورند، آن امر، هدف حکومت اسلامی نیز محسوب خواهد شد. چون اهداف حکومت اسلامی در هر عرصه‌ای باید به گونه‌ای تعیین شود که با تحقق آن اهداف، مردم به سعادت و کمال دست یابند.

براساس آیات و روایات برای اینکه انسان به هدف آفرینش خود یعنی کمال دست یابد، باید هر دو بعد جسمی و روحی او به کمال برسد. کمال بُعد مادی انسان باید در خدمت کمال بعد روحی او قرار گیرد تا کمال و سعادت نهایی انسان حاصل شود. بی تردید، انسانی که دارای روح و جسم سالم است، توان حرکتش به سوی کمال و سعادت، بیش از انسانی است که از این دو نعمت بزرگ بهره چندانی ندارد.

از این رو، امام باقر(ع) در دعایی، رفاه و توانایی را از خدا می‌خواهد تا بتواند خدا را عبادت کند و به سعادت برسد: *أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفَاهِيَّةَ فِي مَعِيشَتِي مَا أَبْقَيْتَنِي مَعِيشَةً أَقْوَىٰ بِهَا عَلَىٰ طَاعَتِكَ وَأَبْلَغَ بِهَا رِضْوَانِكَ* (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۱۷۹)؛ خدایا! تا زمانی که مرا زنده نگه می‌داری، رفاه و آسایش در زندگی‌ام را از تو می‌خواهم تا بدین وسیله، توان بر اطاعت تو یابم و به وسیله اطاعت تو به بهشت نائل آیم.

بنابراین، بر اساس آیات و روایات انسان در صورتی می‌تواند روح و جسم سالمی داشته باشد که از رفاه مناسب بهره مند باشد. از سوی دیگر در روایات معصومان(ع) واژه رفاه، راحتی، آسایش و مانند آن به عنوان هدف برای جامعه اسلامی مورد توصیه قرار گرفته است. امام صادق(ع) طبق روایتی می‌فرماید:

خمس خصال من فقد منهن واحدة لم يزل ناقص العيش، زائل العقل، مشغول القلب، فأولها صحه البدن، و الثانية: الأمن و الثالثة السعة في الرزق و الرابعة الأنيس الموافق - [قال الراوي] قلت: و ما الأنيس الموافق؟ قال: الزوج الصالح، و الولد

الصالح، و الخلیط الصالح - و الخامسة و هی تجمع هذه الخصال الدعة (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ص ۲۸۴)؛ پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، زندگی اش همواره با کاستی مواجه، خردش سرگشته و فکرش مشغول است:

نخست، تندرستی؛ دوم، امنیت؛ سوم، فراخی در روزی؛ چهارم، همدم سازگار؛ - [راوی می گوید:] عرض کردم: منظور از همدم سازگار چیست؟ فرمود: زن نیک - فرزند نیک و همنشین نیک و پنجم [که جامع همه اینها است] رفاه و آسایش است. در این روایات چهار نعمت نخست، مقدمه برای مورد پنجم یعنی رفاه، تلقی گردیده است.

امیر مؤمنان (ع) در نامه خود به مالک اشتر، رفاه و گشایش عمومی را وظیفه حاکم می شمارد: و فی الله لكل سعة و لكل علی الوالی حق بقدر ما یصلحه (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ نزد خدای متعال برای تمام مردم گشایش و رفاه قرار داده شده است و تمام مردم بر حاکم، حق دارند؛ چندان که امور آنان را سامان دهد. امیر مؤمنان (ع) اولاً هیچ انسان تحت حکومتی را در بهره مندی از امکانات مادی و رسیدن سطح زندگی وی به حد رفاه، مستثنا نفرمود و ثانیاً این امر را از وظایف حکومت برشمرد.

رفاه و آسایش مورد نظر آیات و روایات تنها شامل مسلمانان نمی شود؛ بلکه دولت اسلامی لازم است حتی رفاه غیر مسلمانان را نیز از اهداف خود قرار دهد. در روایتی نقل شده است که علی (ع) پیرمرد از کار افتاده ای را که از مردم کمک می خواست، دید و از اطرافیان پرسید: ما هذا؟ فقالوا: یا امیر المؤمنین (ع) نصرانی فقال امیر المؤمنین (ع): استعملتموه حتی إذا کبر و عجز منعموه! أنفقوا علیه من بیت المال (حر العاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۶۶)؛ این چیست؟ گفتند: مردی مسیحی است. حضرت فرمود: او را به کار گرفتید تا پیر و ناتوان شد و اکنون او را محروم می کنید؟! از بیت المال به او کمک کنید.

بر اساس چنین نگرشی بود که امیر مؤمنان (ع) در توزیع امکانات عمومی، روشی متمایز از روشهای خلفای پیش از خود را در پیش گرفت که در واقع همان روش پیامبر اکرم (ص) بود که حضرت امیر (ع) آن را احیا فرمود. امیر مؤمنان علی (ع) کوفه آن روز را که در اثر احیاء سنت پیامبر اکرم (ص) به رفاه عمومی نسبی دست یافته

بود، چنین توصیف می‌فرماید: ما أصبح بالكوفة أحد إلا ناعماً إن أدناهم منزلة ليأكل آلبر و يجلس في الظل و يشرب من ماء الفرات (مجلسی، ۱۳۶۲ش، ج ۴۰، ص ۳۲۷)

همه مردم کوفه از نعمت برخوردارند و در رفاه به سر می‌برند، به طوری که پایین‌ترین مردم از خوراک مناسب یعنی نان گندم، مسکن و سرپناه مناسب و آب گوارا استفاده می‌کنند. در این معرفی؛ اولاً؛ وضعیت کوفه را به گونه‌ای وصف می‌کند که هیچ فردی از داشتن امکانات لازم زندگی مستثنا نیست. ثانیاً؛ نعمت‌های ذکر شده در کلام امیر مؤمنان(ع)، امور مطلوب اقتصادی است که به دنبال پی‌گیری سیاستها و برنامه‌های اقتصادی دولت ایشان تحقق یافته است. پس شاخصه‌هایی که به عنوان رفاه عمومی مردم کوفه ذکر شده، شاخصه‌های پیشرفت اقتصادی در نظام اسلامی است که لازم است در تبیین الگوی پیشرفت اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد.

اهمیت رفاه عمومی و نقش آن در پیشرفت اقتصادی در متون اسلامی آن قدر در آیات و روایات مورد تأکید قرار گرفته است که می‌توان ادعا کرد بسیار مناسب است که دولت اسلامی دولت رفاه نامیده شود. روایاتی دلالت دارد که اهدافی چون امنیت، که شامل امنیت اقتصادی نیز می‌گردد و نیز عدالت اقتصادی، نسبت به رفاه عمومی از اهداف مقدمی و میانی محسوب می‌گردند.

از جمله این روایات، روایتی است که پیشتر از امام صادق(ع) درباره عناصر رفاه نقل گردید. این روایت دلالت دارد بر اینکه امنیت که شامل امنیت اقتصادی نیز می‌گردد، از عناصر و مقدمات تأمین رفاه است. عدالت اقتصادی نیز هدفی مقدمی و میانی نسبت به رفاه عمومی محسوب می‌گردد. این معنا از روایاتی که در مبحث عدالت اقتصادی اشاره خواهد شد به خوبی بر می‌آید، بدین گونه که اگر با مردم به عدالت رفتار شود، آن گاه برکت و رفاه عمومی تحقق خواهد یافت.

رفاه بر اساس آیات و روایات بر چهار رکن استوار است: الف) سعه رزق، ب) سلامتی؛ ج) امنیت؛ د) روابط سالم اجتماعی. چنین معنایی از رفاه، پیشرفت و آسایش و عناصر تشکیل دهنده آن، مستند به ادله نقلی فراوانی است و روایتی که پیش از این از امام صادق(ع) نقل شد، دلیل روشنی بر معنا و ارکان رفاه است.

برای تبیین بعد اقتصادی رفاه و اینکه چه حدی از آن مطلوب است، ابتدا باید به بازشناسی مفهوم «کفاف» که در آیات و روایات به کار رفته، بپردازیم. کفاف حالتی است که سطح درآمد انسان برای هزینه‌های متعارف زندگی او کافی باشد، به گونه‌ای که مصرف او از آن فراتر نرود چرا که مصرف بیش از حد کفاف، اسراف است. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: ما فوق الکفاف اسراف (آمدی، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۷۳۷، ح ۱۳)؛ بیش از مقدار کفاف اسراف است.

همچنین از مصرف شخصی یا دادن نفقه به افراد تحت تکفل، کمتر از حد کفاف که در آیات و روایات از آن به تقییر (سخت‌گیری و خست) تعبیر می‌شود نیز باید پرهیز کرد. مردی از امام رضا(ع) درباره میزان پرداخت نفقه به افراد تحت سرپرستی خود پرسید. حضرت(ع) پاسخ فرمود: «حد آن بین دو مکروه است». مرد گفت: فدایت شوم. به خدا سوگند! آن دو امر مکروه را نمی‌شناسم. آن گاه حضرت(ع) فرمود: خداوند تو را رحمت کند! آیا نمی‌دانی که خداوند [عزوجل] اسراف و خست را ناپسند می‌شمارد و در قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانْ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷)؛ کسانی که انفاق می‌کنند و اسراف نمی‌ورزند و خست به خرج نمی‌دهند؛ البته بین این دو، قوام و استواری است.

از آیات و روایات چنین بر می‌آید که رفاه دارای دو مرحله است: رفاه مطلوب که ما از آن به حد کفاف تعبیر می‌نماییم و رفاه مطلق. به یقین، رفاه مطلق افراد و جامعه نمی‌تواند هدف پیشرفت اقتصادی در حکومت اسلامی باشد؛ زیرا به نظر می‌رسد بیشتر آیات و روایاتی که در آنها دنیا نکوهش شده است، ناظر به رفاه مطلق باشد. کسانی چون قارون که در رفاه مطلق قرار دارند، بیشتر از دیگران در معرض غفلت و تسویلات شیطانند. بنابراین، وظیفه حکومت است که با تأسی به آیات و روایات، کلیه امکانات خود را برای رسیدن به رفاه مطلوب بسیج کند.

حال ممکن است این پرسش مطرح شود که دولت چگونه می‌تواند فقرای جامعه را به سطح رفاه مطلوب برساند؟ از آیات و روایات چنین بر می‌آید که فقرا در بهره‌مندی از امکانات عمومی جامعه در اولویتند. حضرت امیر(ع) در توصیه‌هایش به والیان، در مورد رسیدگی به طبقات فرودست اقتصادی جامعه بسیار تأکید می‌فرمود. آن

حضرت در نامه‌ای به قثم بن عباس، کارگزار خود در مکه می‌نویسد: و انظر إلی ما إجتمع عندک من مال اللّٰه فاصرفه إلی من قبلک من ذوی العیال و المعجعه مصیباً به مواضع الفاقه و الخلات و ما فضل عن ذلک فاحمله إلینا لنقسمه فیمن قبلنا (نهج البلاغه، نامه ۶۷)

در مال خدا که نزد تو فراهم شده بنگر و آن را به عیالمندان و گرسنگان و آنان که مستمندند و سخت نیازمندند، بده. باقیمانده را نزد ما بفرست تا میان کسانی که نزد ما هستند، قسمت کنیم. حضرت امیر(ع) در این فرمان دستور می‌دهد، بیت المال بین محرومترین افراد جامعه که سخت به امکانات اولیه زندگی نیازمندند و از گرسنگی در مشقتند، تقسیم شود.

حضرت امیر(ع) به مالک اشتر می‌نویسد: و تعهد أهل الیتیم و ذوی الرقه فی السنّ ممّن لا حیلۀ له و لا ینصب للمسالئ نفسه (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ تیماردار یتیمان باش و غمخوار پیران از کار افتاده که بیچاره‌اند و دست سؤال پیش کسی دراز نکنند. امام(ع) در این نامه به مالک فرمان می‌دهد که به امور کشاورزان، صنعتگران، بازرگانان و کارمندان رسیدگی کند؛ سپس درباره محرومترین افراد جامعه که متشکل از یتیمان، مسکینان، ناتوانان و معلولان هستند، لحن فرمان را تغییر می‌دهد و در اختصاص بیت المال به آنها تأکید می‌ورزد.

درباره تاجران و صنعتگران چنین می‌فرماید: ثمّ استوص بالتّجّار و ذوی الصّناعات و أوص بهم خیراً (همان)؛ دیگر اینکه نیکی به بازرگانان و صنعتگران را بر خود بپذیر و سفارش کردن به نیکویی درباره آنان را به عهده گیر. لکن درباره چهار طایفه از محرومترین افراد جامعه چنین می‌فرماید: ثمّ اللّٰه اللّٰه فی الطبّقه السفلی من الدّین لا حیلۀ لهم من المساکین و المحتاجین و أهل البؤسی و الزّمنی فإنّ فی هذه الطبّقه قانعاً و معتزلاً و احفظ لله ما استحفظک من حقّه فیهم و اجعل لهم قسماً من بیت مالک و قسماً من غلّات صوافی الإسلام فی کلّ بلد فإنّ للأقصی منهم مثل الذی للادنی (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

سپاس خدا را، خدا را، درباره طبقه پایین مردم؛ آنان که راه چاره‌ای ندارند، در نظر بگیر. بیمارانی که از بیماری زمین گیر هستند. به درستی که در این طبقه، افرادی قانع

وجود دارند که مستحق عطایی هستند؛ ولی نیازشان را به روی خود نمی‌آورند. برای خدا، حقی را که خداوند نگهبانی آن را برای آنان به تو سپرده، حفظ کن و بخشی از بیت المال و بخشی از غله‌های زمین‌های خالصه را در هر شهری به آنان واگذار که دوردست‌ترین آنان را همان باید که برای نزدیکان است.

حضرت امیر(ع)، افراد جامعه را به دو دسته بزرگ تقسیم می‌کند و درباره گروهی که از زندگی به نسبت مرفهی بهره مند هستند، توصیه‌هایی به مالک اشتر می‌فرماید و توصیه‌ای به مصرف بیت المال برای آنان به چشم نمی‌خورد لکن وقتی به گروهی از محروم‌ترین افراد جامعه می‌رسد، امر می‌کند که بخشی از بیت المال را برای ایشان مصرف کند. بنا بر این تا زمانی که فقیرانی در جامعه زندگی می‌کنند که از حداقل رفاه محرومند، نمی‌توان امکانات عمومی و بیت المال را که در اختیار دولت اسلامی است به طبقاتی که از حداقل رفاه برخوردارند، اختصاص داد و دولت اسلامی باید تأمین حداقل رفاه را به عنوان هدف در اولویت برنامه‌های اقتصادی خود قرار دهد.

۱۳. اهمیت و نقش عدالت در پیشرفت اقتصادی

آنچه از آیات و روایات به عنوان اهداف میانی اقتصادی می‌توان استنباط کرد، عبارتند از عدالت، رشد و امنیت اقتصادی. در روایتی امام صادق (ع) بر این سه مطلب تصریح می‌فرماید: ثلاثة أشياء يحتاج الناس طرّاً إليها الأمن و العدل و الخصب (ابن شعبه الحرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۲۰)؛ همه مردم به سه چیز نیازمندند: امنیت، عدالت و رشد و آبادانی.

اطلاق فرمایش حضرت شامل عرصه‌های اقتصادی نیز می‌شود. علت نیاز همه مردم به این سه مقوله، جهت وصول به رفاه است. بنابراین، این سه، مقدمه رسیدن به رفاه عمومی است. و چون رفاه عمومی چنانکه گذشت هدف عالی پیشرفت اقتصادی است، امنیت، عدالت و رشد به عنوان اهداف مقدماتی، نسبت به این هدف عالی، خواهند بود.

امام باقر (ع) درباره عدالت می‌فرماید: انّ الناس يستغنون اذا عدل بينهم و تنزل السماء رزقها و تخرج الارض برکتها باذن الله تعالی (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۵۶۸)؛ اگر بین مردم به عدالت رفتار شود، آنها بی‌نیاز می‌شوند و آسمان روزی خود را نازل

می‌کند و زمین برکت خود را به اذن خدای متعال بیرون می‌ریزد. در این روایت شریف، چند نکته مهم جلب نظر می‌نماید:

الف) باید بین مردم به عدالت رفتار شود. و این امر هنگامی ممکن است که حکومت به چنین امری اقدام نماید. پس برقراری عدالت در همه ابعاد باید از اهداف مهم حکومت اسلامی باشد.

ب) عدالت در این روایت مطلق است و شامل عدالت اقتصادی نیز می‌شود، لکن به قرینه ذیل آن که درباره نزول روزی از آسمان و خروج برکت از زمین بحث شده، انصراف آن به عدالت اقتصادی از سایر مصادیق عدالت به نظر می‌رسد.

ج) عدالت در این روایت، مقدمه و زمینه ساز رفاه است؛ چون عبارت روایت به صورت شرط و جزا است؛ اگر بین مردم به عدالت رفتار شود، در نتیجه برکت فراوان گشته، رفاه توسعه خواهد یافت.

نتیجه گیری

۱- توسعه و پیشرفت اقتصادی جزئی از فلسفه وجودی انسان است، چرا که به بار نشستن مواهب، پیش نیاز تکامل معنوی و الهی انسان به شمار می‌رود.

۲- قیام و استواری جامعه اسلامی در بخش‌های وسیعی از آن به اقتصاد باز می‌گردد، بنابراین داشتن اقتصادی شکوفا زمینه‌ای جهت قوام و پایداری جامعه اسلامی به شمار می‌رود.

۳- پیام خداوند به تسخیر آسمان و زمین، لزوم حرکت در جهت تحقق پیشرفت اقتصادی را تأیید می‌نماید.

۴- جهت گیری بسیاری از احکام الزامی و استحبابی شرع مقدس مانند اصلاح و ازدیاد مال، آبادانی و احیاء موات، حیازت مباحات، حرمت تضييع اموال، به سوی توسعه اقتصادی است.

۵- بر اساس آیات و روایات، رشد و شکوفایی سرمایه‌های مادی، مساوق با پیشرفت اقتصادی است، که جدیت در تحقق آن پویایی در کلیه شؤون جامعه را به همراه دارد.

- ۶- برخورداری از پیشرفت اقتصادی سبب می‌گردد که بیگانگان نتوانند بر جامعه اسلامی سیطره و استیلا یابند.
- ۷- اقتدار و عزت امت اسلامی با پیشرفت اقتصادی میسر می‌گردد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۲ق.)، کفایه الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
آمدی، محمد (۱۳۷۳ش.)، غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران.
ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۶۸ش.)، ثواب الاعمال، به کوشش: سید محمد مهدی خراسان، قم: منشورات الشریف الرضی، چاپ سوم.
_____، (۱۳۶۲ش.)، النخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه المدرسین.
_____، (۱۳۸۵ق.)، علل الشرایع، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: المكتبة الحیدریه.
_____، (۱۴۰۴ق.)، عیون اخبار الرضا(ع)، به کوشش: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
_____، (بی تا)، من لایحضره الفقیه، به کوشش: علی اکبر غفاری، قم: جامعه المدرسین.
ابن اثیر الجزری، علی بن ابی الکریم، (بی تا)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالکتاب العربی.
ابن شعبه الحمرانی، (۱۳۶۳ش.)، تحف العقول، به کوشش: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
ابن طاووس، رضی الدین علی، (بی تا)، فلاح السائل، بی جا: بی نا.
بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۱ق.)، القواعد الفقهیة، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۳۰ش.)، المحاسن، به کوشش: سیدجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

بروجردی، سیدحسین (۱۴۰۷ق.)، جامع احادیث الشیعۀ، قم: منشورات مدینه العلم.
تودارو، مایکل (۱۳۷۰ش.)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.

حراغاملی، محمدبن حسن، (۱۴۱۴ق.)، وسائل الشیعۀ، قم: مؤسسه آل‌البت (ع) لاحیاء التراث.
حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، (۱۳۸۹ق.)، قواعد الاحکام، قم: بی‌نا.
حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۳۷۰ش.)، تفسیر نور التقلین، به کوشش: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.

شایان مهر، علیرضا، (۱۳۷۷ش.)، دائرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی، به کوشش: تقی دژاکام، تهران: نش کیهان.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۷ق.)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
طبرسی، علی (۱۴۱۸ق.)، مشکوٰه الانوار، به کوشش: مهدی هوشمند، قم: دارالحدیث، چاپ اول.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق.)، الامالی، قم: دارالثقافه للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.

_____، (۱۳۶۴ش.)، تهذیب الاحکام، به کوشش: سیدحسین موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

عطاردی، عزیز الله (۱۴۰۶ق.)، مسند الامام الرضا(ع)، مشهد: آستان قدس رضوی.
فاضل مقداد، جمال‌الدین، (۱۳۷۳ش.)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: انتشارات مرتضوی.
فتال نیشابوری، محمد، (بی‌تا)، روضه الواعظین، به کوشش: سیدحسین موسوی خراسان، قم: منشورات الشریف الرضی.

فقیه، محمدتقی، (۱۴۰۷ق.)، قواعد الفقه، بیروت: دارالاضواء.

کراجکی، ابوالفتح (۱۳۶۹ش.)، کنز الفوائد، قم: مکتبه المصطفوی، چاپ دوم.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ش.)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- الیتی الواحدی، علی بن محمد، (بی تا)، *عیون الحکم و المواعظ*، به کوشش: حسین حسینی بیرجندی، قم: دار الحدیث، چاپ اول.
- متقی هندی، علی (۱۴۰۹ق.)، *کنز العمال*، به کوشش: بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق.)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ سوم.
- محمدری شهری، محمد، (۱۳۸۲ش.)، *توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث*، ترجمه سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث.
- _____، (۱۳۶۲ش.)، *میزان الحکمه*، تهران: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، (۱۴۱۰ق.)، *المفیده*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی، حسن (۱۳۶۵ش.)، *جواهر الکلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۸ق.)، *مستدرک سفینه البحار*، به کوشش: حسن نمازی شاهرودی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نوری طبرسی، میرزاحسین (۱۴۰۸ق.)، *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول.
- وافگانگ، زاکس (۱۳۷۷ش.)، *نگاهی نو به مفاهیم توسعه*، ترجمه فریدفرهی، تهران: نشر مرکز.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۱ش.)، *تاریخ یعقوبی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.